

## سخنی درباره حدیث « نحن معاشر الانبياء لانورث »

نوشته شیخ مفید (متوفی ۴۱۳)

ترجمه: محمدرضا آرام\*

**چکیده:** یکی از سخنان منسوب به رسول خدا ﷺ، این است که از حضرتش نقل می‌شود: « نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقة ». دانشمندان شیعه و سنی درباره این حدیث منسوب، از نظر سند و دلالت گفتگو کرده‌اند. در این گفتار، بیان شیخ مفید - محدث، فقیه و متکلم بزرگ شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری - در مورد این سخن را می‌خوانیم. شیخ مفید، در اینجا فقط در مورد دلالت حدیث سخن می‌گوید و به فرض صحّت حدیث، جمله را به دو شکل می‌خواند، و قرائتی را ترجیح می‌دهد که بر اساس آن، معنای جمله چنین می‌شود: « ما گروه پیامبران، مالی از خود به جای نمی‌گذاریم که صدقه باشد ». یعنی اینکه صدقاتی که از ما به جای می‌ماند، بازماندگان ما حقّ تصرف در آن را ندارند، گر چه در شدت فقر و گرفتاری باشند. این رساله با وجود اختصار، نمونه‌ای بارز از فقه الحدیث تطبیقی است.

**کلید واژه:** مفید، محمد بن محمد بن نعمان / محدثان شیعه، قرن پنجم هجری / فقه الحدیث تطبیقی / احادیث جعلی / پیامبران، ارث گذاشتن آنها.

الف - سخنی در باره شیخ مفید(ره):

ابوعبدالله محمدبن محمدبن نعمان بن عبدالسلام عکبری بغدادی در ذیقعدہ سال ۳۳۶ هـ ق در عکبری - که در ده فرسنگی بغداد واقع شده است - چشم به جهان گشود و در شب جمعه سوم رمضان سال ۴۱۳ هـ ق در بغداد وفات یافت. از القاب وی می توان به « شیخ مشایخ شیعه » و « فخرمکتب » اشاره کرد.

شیعه و سنی بر علم و فضل و عدالت و وثاقت و جلالت شأنش اتفاق نظر دارند. وی استاد سید مرتضی و شیخ طوسی بوده و سید مرتضی در « میدان اشنان » بغداد بر پیکر او نماز خوانده است.

شیخ مفید، فقیه و متکلم امامیه اثنی عشری است که در عصر خود در تمام علوم، به ویژه علم کلام تبحر داشت. مکتب کلامی شیعه در عصر او به اوج کمال خود رسید و کرسی علم کلام که در آن زمان یکی از بزرگترین مناصب علمی بشمار می آمد به وی تعلق داشت، ابن الندیم در باره او می گوید: « انتهت فی عصرنا ریاسة متکلمی الشیعة الیه، مقدم فی صناعة الکلام علی مذهب اصحابه، دقیق الفطنة، ماضی الخاطر، شاهدته فرأیته بارعاً ». (الفهرست، ص ۲۲۶)

از مفاد کلام تراجم نگاران بر می آید که وی در مناظره و حاضر جوابی تبحر و مهارت خاصی داشته است. وی معاصر « قاضی عبدالجبار » و « قاضی ابوبکر باقلانی » بود، با آن دو مناظراتی داشت و همین مناظرات باعث شهرت او و تقرب او نزد « عضدالدوله دیلمی » گردید. و گویند لقب مفید را « علی بن عیسی رمانی معتزلی » یکی از متکلمان نامی آن زمان در عهد جوانی شیخ به وی داده است.

« یافعی » گوید: مفید در کلام و فقه و جدل برجسته بود و با اهل هر عقیده و هر مسلک بزرگ و با عظمت در دولت آل بویه، مناظره می کرد. (مرآة الجنان، ج ۳، ص ۲۸) از سخن خطیب بغدادی در تاریخ بغداد چنین بر می آید که اهل سنت از تأثیر سخن شیخ مفید و استحکام منطق وی در دعوت به مذهب شیعه به تنگ آمده بودند و با ارتحال وی، آسوده شدند. (تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۳۱)

شیخ مفید زعامت شیعه را در قرن چهارم تا اوائل قرن پنجم به عهده داشته است، بالغ بر دویست کتاب نوشته، که نجاشی در رجال خود از آنها نام می‌برد. بیشتر این تألیفات در نقد و بررسی علمای مذاهب دیگر از قبیل: جاحظ، ابن عباد، علی بن عیسی، رمانی، ابی عبدالله بصری، ابن نباته، جبائی، ابن کلاب، خالدی، نسفی، کرایسی، عتبی، حلاج و غیره است. شماری از این تألیفات نیز در پاسخ به سئوالات وارده از بلاد دور و نزدیک است.

یکی از مهمترین آثار شیخ مفید، رساله مقنعه است، متن فقهی جامع و مستحکمی که بوسیله شیخ طوسی شرح گردید و به صورت کتاب «تهذیب الحکام» درآمد که یکی از کتب اربعه حدیثی شیعه محسوب می‌شود. قسمتهای اول کتاب التهذیب در حال حیات وی نگاشته شده است.

علاوه بر آن، از جمله کتابهای شیخ مفید، کتابهای ذیل را می‌توان برشمرد: الامالی، الجمل، اوائل المقالات، الاختصاص، الافصاح، الارشاد.

مرحوم شیخ مفید در بغداد وفات یافت، هشتاد هزار نفر در تشییع جنازه اش شرکت نمودند و در حرم کاظمین به خاک سپرده شد. در باره شخصیت ایشان بنگرید به فصلنامه تراثنا، شماره ۳۰ و ۳۱ (ویژه نامه شیخ مفید) و مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید.

#### ب - سخنی در باره حدیث «نحن معاشر الانبياء...» (۱)

یکی از سخنانی که در صدر اسلام به رسول خدا ﷺ نسبت داده شد، این سخن بود که: «نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقة».

در باره این سخن و این نسبت، از همان روزهای پرماجرا تاکنون، بحث‌ها و گفتگوهای فراوان انجام شده و همچنان ادامه دارد.

اما در مورد این سخن، از چند جهت می‌شود گفتگو کرد:

۱- این سطور، با استفاده از مقدمه استاد محقق سیدمحمد رضا حسینی جلالی بر اصل رساله شیخ مفید، به نگارش در آمد.



اول - از جهت سند، دوم - از جهت دلالت.

از نظر سند، این خبر، خبر واحد است، که تمام سندهای آن به ابوبکر می‌رسد. شگفت اینکه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ در خطبه مشهور خود، نسبت این سخن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را - خصوصاً ب نتیجه‌ای که از آن گرفته شد - به صراحت ردّ می‌کند، در حالی که اگر واقعاً چنین کلامی از پیامبر بود، شایسته‌ترین فرد به شنیدن و روایت آن، خاندان رسول خدا به ویژه دخت گرامی ایشان بود، تا این کلام را بشنود و تکلیف خود در مورد ارث پدر را بداند. به هر حال، به فرض صحّت، این خبر، حکم خبر واحد دارد. البته برخی از بزرگان شیعی، بر اساس ادله خود، حکم به جعلی بودن آن نیز داده‌اند، که مجال بحث در اینجا نیست. (۱)

دوم - از نظر دلالت.

از جنبه دلالت، در مورد محتوای سخن، صرف نظر از صحّت صدور آن، گفتگومی شود. و این راهی است که فقیه بزرگوار شیعه جناب شیخ مفید در این رساله پیموده است. از مهم‌ترین مباحث شیخ مفید در این رساله، آن است که جمله یاد شده را دو گونه می‌شود خواند:

در گونه اول، جمله « ما ترکناه صدقة » جمله‌ای جدید است و معنای مستقلی دارد. بر این اساس، اعراب « صدقة » رفع می‌شود. در گونه دوم، جمله « ما ترکناه » مفعول دوم فعل « لا نورث » است. بر این اساس، اعراب « صدقة » نصب می‌شود.

معنای سخن منسوب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در دو حالت چنین می‌شود: گونه اول: ما گروه انبیاء چیزی به ارث نمی‌گذاریم. آنچه از ما به جای می‌ماند، صدقه است. گونه دوم: ما گروه انبیاء، چیزی به ارث نمی‌گذاریم که صدقه باشد. می‌دانیم که مهم‌ترین ضابطه در شناخت حدیث، موافقت آن با قرآن است. بر این

۱ - بنگرید: بحث سید مرتضی در کتاب الشافی، ج ۴، ص ۵۷-۱۰۲، کلام شیخ محمد حسن مظفر در کتاب دلائل الصدق، ج ۳، ص ۴۰-۷۷ چاپ مصر.

اساس، تعبیر اول مخالف قرآن و تعبیر دوم موافق آن است. در آیات متعدد قرآن، سخن از پیامبرانی است که ارث از خود به جای نهادند. اما تعبیر دوم با قرآن موافقت دارد، چرا که بر اساس آن، پیامبران، صدقه‌ای به جا نمی‌گذارند که به فرزندانشان برسد. البته این حکم برای تمام مردم است. ولی ویژگی مهم پیامبران در آن است که بازماندگانشان - حتی در نهایت فقر و عسرت - اجازه استفاده از صدقات را ندارند، در حالی که در مورد افراد عادی، اگر بازماندگانشان به اضطرار بیفتند، می‌توانند از صدقات بازمانده از فرد متوفی، استفاده کنند.

اگر در بررسی خود پیرامون این سخن منسوب به پیامبر، فرض را بر صحت آن نسبت بگذاریم، در این صورت، باید آن را به صورتی معنا کنیم که با قرآن، معارض نباشد. شیخ مفید در این رساله، بدین گونه سخن می‌گوید. وی سخن خود را بدین سان آغاز می‌کند: «اگر سخن اهل سنت را بپذیریم که پیامبر فرموده است: نحن معاشر الانبياء لا نورث ...». در اواسط رساله نیز می‌گوید: «احتمال دارد که معنای سخن پیامبر - به فرض صحت - این باشد. ...». از این تعبیرات بر می‌آید که شیخ مفید در این رساله، قصد بررسی سندی حدیث را نداشته و تنها در باره دلالت آن - به ویژه از جهت مطابقت با قرآن - سخن می‌گوید.

به هر حال، این رساله با کمال اختصار، از جوانب مختلف - به ویژه فقه الحدیث تطبیقی - نمونه‌ای بسیار خوب و بارز است.

### ج - این ترجمه

ترجمه رساله، بر اساس نسخه‌ای انجام شده که با تحقیق آقای مالک محمودی - بر اساس چند نسخه خطی و چاپی - و با مقدمه استاد سید محمد رضا حسینی جلالی، در ضمن مجلد دهم از مجموع مصنفات شیخ مفید، توسط کنگره هزاره شیخ مفید (سال ۱۴۱۳ هـ.ق) منتشر شده است.

برخی از پاورقی‌های محقق رساله، شامل اختلاف نسخه‌ها است، که به آنها اشاره نکردیم. همچنین محقق، در بخش تعلیقات، سخنانی از برخی دانشمندان شیعه و



سنی - مانند علامه حلی، علامه امینی، سید شرف الدین، ابن ابی الحدید، فخر رازی و قرطبی - درباره حدیث آورده، که از ترجمه آنها صرف نظر شد. پاورقی های توضیحی که آمده، همه نگاشته استاد مالک محمودی است. دوام توفیقات ایشان را در نشر آثار ارزشمند بزرگان امامیه، از خداوند متعال امید می بریم.

## ۲ - ترجمه رساله

### بسم الله الرحمن الرحيم

شیخ مفید رحمه الله علیه می فرماید: اگر ادعای اهل سنت را بپذیریم که این سخن «نحن معاشر الانبياء لانورث ماتركناه صدقة»<sup>(۱)</sup> حدیث پیامبر اکرم ﷺ باشد، به معنای این است که تمام آنچه پیامبران ﷺ بعد از خود به جای می گذارند، صدقه محسوب شده و به ارث برده نمی شود. این حدیث را نباید این گونه معنا کنیم که: «ماترك پیامبران ﷺ، به عنوان صدقه برای دیگران محسوب می شود و ارث برده نمی شود»<sup>(۲)</sup>

۱ - احمد بن حنبل در کتاب مسند خود ۴/۱ - ۶ - ۹ - ۱۰ - ۱۳ - ۲۵ - ۴۷ - ۴۸ - ۶۰ - ۱۶۲ - ۱۶۴ - ۱۹۱ - ۲۰۸، مسلم در کتاب صحیح، جزء پنجم / ۱۵۴ کتاب جهاد، بخاری در صحیح خود، جزء چهارم / ۷۱ کتاب جهاد، باب وجوب خمس و جزء پنجم / ۲۰ کتاب فضائل، باب مناقب خویشاوندان رسول الله (ص) و در جزء هشتم / ۱۴۹ کتاب فرائض، به ذکر این حدیث می پردازد.

۲ - در این حدیث، با فرض اینکه صدور آن را از پیامبر قطعی بدانیم، دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: اینکه «ما تركناه» مبتدا و «صدقة» خبر آن باشد. در این صورت معنای حدیث این می شود که: تمامی انبیاء علیهم السلام از خود چیزی به ارث نمی گذارند و ما ترك آنها کلاً صدقه محسوب می شود و به وارثان انبیاء (ع) چیزی به عنوان «ارث» تعلق نمی گیرد. این احتمال مخالف با عمومات قرآن در زمینه «ارث» است.

احتمال دوم: اینکه «ما تركناه» مفعول دوم برای «لانورث» و مفعول اول آن محذوف است. بر اساس این احتمال، معنای حدیث این می شود: ما از آنچه که بعنوان صدقه از خود به جای می گذاریم، به کسی ارث نمی دهیم. عبارت دیگر وارثان انبیاء (ع) از اموالی که به عنوان صدقه بعد از وفات پیامبران، باقی می ماند، ارث نمی برند. این احتمال مطابق و موافق با قرآن است، همان طور که شیخ مفید بیان کرده است.



دلیل بر آن این است که تأویل اول موافق و مطابق با عمومیت قرآن است<sup>(۱)</sup> ولی تأویل اهل سنت مخالف با عمومیت و ظاهر قرآن است. و آنچه که با ظاهر آیات قرآن مطابق باشد، درست‌تر است نسبت به آنچه که مخالف با ظاهر قرآن باشد.

اگر بگویند: این تأویل صحیح نیست، زیرا هر آنچه که مردم از خود به جای می‌گذارند، صدقه است و صدقه مورد توارث قرار نمی‌گیرد و توریث آن صحیح نیست. پس در تخصیص این حکم به انبیاء علیهم‌السلام هیچ فایده عقلانی وجود ندارد.

جواب داده می‌شود: مسئله چنان نیست که شما بیان کردید، زیرا شیء با تخصیص بعضی از افراد آن، عمومیت پیدا می‌کند، و تخصیص آن افراد به معنای این است که آنها در عمل به مفاد حکم، از سایر افراد سزاوارترند، اگر چه این تکلیف شامل همه مکلفین نیز می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّحْشَاهَا»<sup>(۲)</sup> هر چند انذار شامل تمام عقلای عالم می‌شود (ولی تخصیص آن به افرادی که خشیت دارند، حکم آن را از عمومیت ساقط نمی‌کند).

نیز خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمِنِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامِ الصَّلَاةَ»<sup>(۳)</sup> هر چند کفار هم مساجد را آباد می‌کنند و کسانی که متصف به چنین صفاتی نیستند، آنها هم مساجد را آباد می‌سازند.

در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»<sup>(۴)</sup> اگر چه از کفار، نیز کسانی هستند که دل‌هایشان هنگام یاد و نام خدا، بلرزد و بترسد. در مقابل مؤمنانی هم هستند که ذکر و یاد خدا را می‌شنوند، در حالی که سرمست شادی و سرور



۱ - سوره نساء، آیه ۷: «للرجال نصيب مما ترك الوالدان والأقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والأقربون مما قل منه أو كثر نصيباً مفروضاً»

سوره نساء، آیه ۱۱: «يوصيكم الله في أولادكم للذكر مثل حظ الأنثيين...»

سوره انفال، آیه ۷۵: «... وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله ان الله بكل شئ عليم»

سوره مريم، آیه ۶: «يرثني و يرث من آل يعقوب...» ۲ - سوره نازعات، آیه ۴۵.

۳ - سوره توبه، آیه ۱۸. ۴ - سوره انفال، آیه ۲.

ناشی از نعمتهای الهی هستند، یا مشغول نعمتی از نعمتهای مباح خدا هستند، لذا در آن حال، قلبشان نمی‌لرزد و خوف خدا دل‌های آنها را فرا نمی‌گیرد. و این یک امر محسوس و ملموس عرفی است.

نظیر این سخن است که: «نحن معاشر المسلمین لا نقرّ علی منکر» یعنی ما گروه مسلمانان هیچ کار زشت و منکری را تأیید و تصدیق نمی‌کنیم. اگر چه غیر از مسلمانان، فرقه‌ها و مذاهب دیگری هم هستند که کار منکر و زشت را تأیید نمی‌کنند و از مسلمانان هم افرادی هستند که کار منکر ناپسند را تقریر و تأیید می‌کنند، زیرا به خاطر شبهه ناک بودن آن، کار منکر را صواب و درست می‌پندارند. و مانند سخن یکی از فقهاء که می‌گوید: «نحن معاشر الفقهاء لانری قبول شهادة الفاسقین» یعنی ما گروه معتقدیم که شهادت و گواهی فاسقان قبول نیست. در حالی که غیر از فقهاء افراد دیگری هم هستند که اعتقادی به قبول گواهی فاسقان ندارند. و نظیر آن، این سخن است: «نحن معاشر القراء لا نستجیز خیانة الظالمین» یعنی ما اهل قرائت، خیانت بر ظالمین را مجاز و روا نمی‌دانیم. و این در حالی است که غیر از قراء نیز، افرادی اعم از عادل و فاسق، هستند که خیانت بر ظالمین را حرام می‌دانند و نظیر چنین سخنانی در عرف هم، رایج و شایع است.

تخصیص این افراد به معنای تحقّق معنای حکم و تقدّم در عمل است، یعنی این که آنها الگو و پیشوایی برای دیگران در عمل به مفاد حکم هستند.

وجه دیگر، این است که - اگر صدور این حدیث از آن حضرت صحیح باشد - احتمال دارد حدیث به این مفهوم باشد که: «نحن معاشر الانبیاء لانورث ما ترکناه صدقة لایورث» یعنی هیچ کدام از فرزندان و خویشاوندان ما - هر چند که فقیر هم شده باشند - حق ندارند همانند سایر افراد، از صدقات ارث ببرند، چرا که خداوند متعال، صدقه را بر اولاد و خویشاوندان انبیاء علیهم السلام حرام کرده است. علت این حرمت، بالا بردن ارزش و منزلت آنها است برای این که آنها از عموم مردم، باز شناخته شوند. (۱) و این حکم

۱ - شیخ طبرسی رحمة الله علیه گوید: علماء در کیفیت خمس و کسانی که مستحق گرفتن خمس هستند، اقوال مختلفی دارند: یکی از این اقوال مربوط به علمای شیعه است، آنها معتقدند خمس بر شش سهم تقسیم می‌شود،



شامل سایر افراد از مردم نمی‌شود، زیرا غیر از پیامبران علیهم‌السلام هرگاه کسی صدقات و موقوفاتی را به فقراء مردم وصیت کند، ولی اولاد و خویشاوندان خودش بعد از وصیت وی فقیر شوند، اولاد و خویشاوندان وی نسبت به گرفتن آن صدقات و موقوفات، از

یک سهم برای خداوند متعال و یک سهم مخصوص رسول خدا (ص). این دو سهم همراه با سهمی که به خویشاوندان رسول اکرم (ص) می‌رسد، مخصوص امامی است که قائم مقام حضرت رسول خدا (ص) است، و یک سهم مخصوص یتیمان آل محمد (ص)، و یک سهم هم مربوط به مساکین آل محمد (ص)، سهم دیگر هم مخصوص در راه ماندگان آل محمد (ص) می‌باشد. در این سهم‌ها، هیچ فردی از سایر مردم با آنها شریک نیست، زیرا خداوند متعال، صدقات را بر آنها (محمد و آل محمد (ص)) حرام نموده، زیرا صدقات باقی مانده‌ها و ته مانده اموال مردم هستند و به جای صدقات، خداوند متعال خمس را برای آنها قرار داده است. مجمع البیان ج ۲ ص ۵۴۳.

نیز به وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۶ ص ۳۵۵-۳۶۰ مراجعه کنید. در این کتاب، روایات زیادی پیرامون این موضوع وجود دارند که بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

الف - از سلیم بن قیس روایت شده است که از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: قسم به خدا، ما همان افراد هستیم که خداوند در قرآن به عنوان ذی القربی یاد کرده است و ما را همراه با خودش و پیامبرش ذکر کرده است. و سپس گفتند: (و ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فله و للرسول ولذی القربی والیتامی و المساکین) همه اینها از ما آل محمد (ص) است. خداوند برای ما سهمی در صدقه قرار نداده است. خداوند، پیامبرش و ما را کرامت فرمود از اینکه باقی مانده‌های دست مردم را بخوریم (وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۷).

ب - از عبد صالح (امام کاظم علیه‌السلام) روایت شده است که: همانا خداوند متعال، خمس را مخصوص اهل بیت پیامبر (ص) در عوض صدقات قرار داده است. و این خمس شامل مساکین و در راه ماندگان سایر مردم نمی‌شود، تا بدین وسیله خداوند متعال، اهل بیت پیامبر (ص) را به خاطر خویشاوندی رسول خدا (ص) و به خاطر کرامتی از ذات اقدس الهی، از صدقات مردم منزه دارد. (وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۸).

در کتاب الدرالمثور سیوطی ج ۳، ص ۱۸۶ آمده است:

از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت شده است که گفت: از علی علیه السلام پرسیدم که ابوبکر و عمر در مورد خمس که نصیب و مال شماس است، چگونه برخورد کردند؟ جواب فرمود: همانا خداوند متعال، صدقه را بر رسول خدا (ص) حرام کرد و به جای آن سهمی از خمس در عوض صدقه‌ای که بر پیامبر و مخصوصاً اهل بیتش حرام شده بود، قرار داد. در همان کتاب روایت دیگری در این زمینه وجود دارد که برای اطلاع از آن به جلد سوم صفحه ۱۸۶ مراجعه کنید.

دیگران سزاوارتر و برترند. رسول خدا ﷺ ذریه‌اش و اهل بیتش را از گرفتن صدقات از ما ترک خود، نهی فرمود، هر چند که فقیر گردند و بی‌نیاز نباشند. و معنای «لأنورث» این است که در هر حال، صدقات به وارث ما نمی‌رسد و این مسئله در انتقال اشیاء از اموات به احیاء امری معروف و مشهور است. نام این انتقال را میراث گذاشته‌اند، هر چند که این انتقال به سبب ارث هم نباشد. همانطوری که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ أُوْرثُكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ» (خداوند شما را وارث سرزمین و دیار آنها ساخت).<sup>(۱)</sup>

## فصل:

بعضی لفظ دیگری را در این روایت افزوده‌اند و گفته‌اند: نبی اکرم ﷺ فرمود: «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ هُوَ صَدَقَةٌ»<sup>(۲)</sup> این حدیث به این صورت صحیح نیست. و توجیه آن (به فرض صحّت) این است: آنچه را از حقوق و دیون خود به عنوان ماترک از خود به جای می‌گذاریم و در دوره حیاتمان مطالبه نکنیم و قبل از مرگ خود منجّز نمی‌کنیم، آن صدقه است و تعلق به کسی دارد که در دست اوست و هیچ یک از وراثت ما حق ندارند متعرض مالکیت او شوند و ما مال خود را به هر کسی که در دوره حیاتمان از ما گرفته است، به او بخشیده‌ایم. معنای حدیث آن گونه نیست که علمای اهل سنت می‌پندارند. در پاسخ آنان می‌گوییم که آنچه ما بیان کردیم، موافق و مطابق با عموم قرآن و ظاهر آن است و آنچه را که آنان بیان کرده‌اند با عموم و ظاهر قرآن مخالفت دارد. و بهتر است ما سنت را مطابق با عموم قرآن تفسیر کنیم نه برخلاف آن. و الله ولی التوفیق و الحمد لله رب العالمین و صلواته علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

۱- سوره احزاب، آیه ۲۷.

۲- این مطلب با آنچه در سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۴۴-۱۴۵ آمده است، مطابقت می‌کند.